

احساس کردم از بودنم ناراحته

نمیدونم کی هستین و چی کار میکنین. ولی بدونین که اونقدر الان سردرگمم که حس میکنم تیری که الان در این تاریکی پرتاب میکنم شاید به هدفی بخوره.

حدود یه سال به یه دختر که همکلاسم هستن علاقه دارم همین اخیرا دلم زدم به دریا بهش پیشنهاد دادم اونم به لطف شبکه اجتماعی. بهش گفتم قصدم ازدواجه و ادم عیاشی نیستم ولی خشک و سنتی نیستم و از این که با خیلیا گرمه ناراحت نمیشم. ایشون از همون اول بهم جواب رد داد و گفت حسی بهم نداره. البته اینم بگم که من خیلی یهویی رفتم جلو به طوری که خودش گفت که اصلا انتظار نداشته ادمی مثل من این کارو بکنه. میدونی تو یه شرایطی هستم که نمیخام بگم بده الان یه مدت خبری ازش ندارم ینی تو شبکه های اجتماعی هم دیگه نیستم فتم بذارم راحت باشه چون احساس کردم از بودنم ناراحته. ولی من خیلی دوسش دارم.

سلام مسعود عزیزم

شاید پیام مهم این قصه اینه باید به خودت و طرفت آمادگی بدی بعد اقدام کنی اینکه گفتم قصدت ازدواجه الزاما باعث همیشه حرفت با ارزش تر باشه زیرا در درجه اول باید محاسنت را به چشم یک دختر بیاری تا به دلش بنشینی و بعدش رابطه جدی بخوای ازش من قویا توصیه میکنم تلخی این تجربه را مبدل کنی به رشد مهارت ارتباطیت ، با مطالعه با معاشرت با آدمهای قوی تر از خودت ممکنه دفعه بعد که بری سراغش ، افتخار کنه او باعث اینهمه تغییر شده